

تحلیل شخصیت‌پردازی در رمان «ای کاش گل سرخ نبود» منیژه آرمین

سولماز ابراهیم زاده دولت آباد، دانشجوی دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال
solmaz66e@gmail.com
سید سعید احد زاده، استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال
Saed_135529@yahoo.com

چکیده

شخصیت و شخصیت‌پردازی از عناصر اصلی و سازنده رمان هستند و بیشتر نویسندگان تمام هنر نویسندگی خود را در این بخش نشان می‌دهند. رمان «ای کاش گل سرخ نبود» نوشته منیژه آرمین نویسنده معاصر کشورمان، زمانی است با موضوع انقلاب و دغدغه‌های زنان آن دوران. این رمان شخصیت‌های زیادی را در خود جای داده است که بیشتر آنها از نوع تیپیک و قراردادی هستند که بدون پرداخت و شخصیت‌پردازی ارائه شده‌اند. نویسنده بیشتر هم و غم خود را در پی روایت داستان به هر نحوی قرار داده است و شخصیت‌ها تنها برای روایت داستان برای او کاربرد داشته‌اند. شخصیت‌های گلر، مهدی، داریوش مانی و کوروش که شخصیت‌های اصلی رمان هستند به گونه‌ای مجمل و کوتاه با استفاده از عنصر نام و کنش و محیط به صورت خیلی محدود شخصیت‌پردازی شده‌اند.

واژگان کلیدی: آرمین، شخصیت، شخصیت‌پردازی، نام، کنش.

۱. مقدمه

آدمی برای بروز هر آن چیزی که در درون خود دارد به هر اسبابی چنگ می‌زند. رمان نویسان همواره در پی القای اندیشه‌های خود به دیگران هستند. «به طور معمول هر نویسنده در ادبیات داستانی بینش، تفکر، احساسات و اعتقادات خاص خود را در مسیر داستان به نمایش می‌گذارد» (کریمی، بابازاده اقدم، ۱۳۹۱: ۱۴۷). هر داستانی دربردارنده موضوعات و مضامین مختلفی است که داستان حول محور آن ساخته و پرداخته می‌شود. هر نویسنده‌ای برای بیان این اندیشه‌ها روشی را برمی‌گزیند. بیشتر نویسندگان رمان برای بیان بینش‌های خود از شخصیت‌های داستانشان کمک می‌گیرند. موفقیت رمان‌های خوب در گرو ساختن و پرداختن شخصیت‌هایی است که در داستان ظاهر می‌شوند.

۲. اهمیت شخصیت‌پردازی در رمان

شخصیت‌پردازی از اصلی‌ترین هنرهای نویسنده است که نویسنده باید آن را به خوبی بیافریند. «شخصیت فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد و خلق چنین شخصیت‌هایی را برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی زنده جلوه می‌کند شخصیت‌پردازی می‌خوانند» (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۴۱۷) این وظیفه نویسنده است که چطور شخصیت‌های رمانش را به خواننده معرفی کند تا خواننده را برای دنبال کردن سیر داستانش مشتاق نماید. می‌توان گفت: «شخصیت‌پردازی یعنی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهده یک فرد انسانی، هر آنچه که بتوان با دقت در زندگی شخصیت از او فهمید: سن و میزان هوش؛ جنس و تمایلات جنسی؛ سبک حرف زدن و ادا و اطوار؛ علایق درباره خانه؛ ماشین و لباس، میزان تحصیلات؛ و شغل؛ وضعیت روحی و عصبی؛ ارزش‌ها و نگرش‌ها، یعنی تمام وجوهی از انسان‌ها که می‌توان از

بررسی روز به روز زندگی یک فرد دانست» (وصلی، ۱۳۹۱: ۳۰). خواننده برای به دست آوردن این اطلاعات به توضیحات و توصیفات نویسنده نیازمند است. نویسنده این اطلاعات را در ضمن سیر داستان بیان می‌دارد. شخصیت‌ها در رویارویی با مشکلات و برخورد با دیگر شخصیت‌ها، ویژگی‌های خاص خود را بروز می‌دهند. خواننده با دقت در نحوه بیان و پردازش شخصیت‌ها آنها را می‌شناسد و با آنها ارتباط برقرار می‌کند.

این پردازش شخصیت معمولاً به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم انجام می‌گیرد. «در شخصیت‌پردازی مستقیم راوی یا نویسنده برای معرفی شخصیت او را مستقیم تعریف می‌کند. در این جا راوی از هر جایی (که هست) ویژگی‌های درونی و بیرونی شخص مورد نظر خود را معرفی می‌کند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

«در شخصیت‌سازی غیر مستقیم راوی یا نویسنده نمی‌گوید که «او یکی از دخترهای زیبا بود» بلکه «زیبا بودن» او را غیرمستقیم نشان می‌دهد. برای شخصیت‌پردازی غیرمستقیم از این عوامل می‌توان یاری جست. ۱) کنش ۲) گفتار ۳) نام ۴) وضعیت ظاهری ۵) محیط» (همان، ۱۴۲).

نویسندگان بنا بر علایق و سلیق خود، موضوع و مضمون و روند داستان خود، از بین این دو روش یکی را برای روایت رمان خود انتخاب می‌کنند. البته نویسندگان موفق از هر دو روش در کنار هم بهره می‌گیرند. این انتخاب، در روند برقراری ارتباط با خواننده موثر است. خواننده در مطالعه رمان از طریق این شیوه‌های انتخاب شده است که شخصیت‌های داستان را می‌شناسد و داستان را پیش روی خود تصور می‌کند و از همان زاویه به داستان می‌نگرد. شیوه‌ی شخصیت‌پردازی مستقیم بیشتر در رمان‌های کلاسیک کارساز بود اما با گذشت زمان و تغییر در روند رمان نویسی و پدید آمدن شیوه‌های نوین رمان‌نویسی شیوه‌ی غیرمستقیم بیشتر رواج پیدا کرد. در این شیوه، نویسنده برای بیان آنچه که در فکر و اندیشه دارد، راحت‌تر عمل می‌کند و از هر وسیله‌ای برای معرفی شخصیت‌هایش استفاده می‌کند.

۳. معرفی رمان «ای کاش گل سرخ نبود»

کتاب «ای کاش گل سرخ نبود» نوشته‌ی منیژه آرمین در سال ۱۳۸۴، در قالب رمان به چاپ رسیده است. آرمین با قلمی نکته‌سنج و زبانی جدی و صریح، به دوران پرتلهاب گذشته‌ی ایران سرک می‌کشد. «ای کاش گل سرخ نبود» رمانی است با مضمون سیاسی و اجتماعی که در بستری از تاریخ اتفاق می‌افتد. این کتاب داستان زندگی زنی از نوجوانی تا زمان مرگ او را روایت می‌کند. نویسنده مشکلات خانوادگی از جمله اعتقادات مذهبی و بخصوص روتبیط خانوادگی و پیوندهای عاطفی را در ضمن رمان بیان می‌دارد. نویسنده در این گونه رمان‌ها، سعی می‌کند تا «پیمایش را در جریان شرح حوادث و امور، به خواننده منتقل کند. در رمان‌های اجتماعی، نویسنده تلاش می‌کند تا با انعکاس مشکلات جامعه، به ارائه‌ی راه‌حل‌هایی برای جامعه بپردازد. او رمان را بستر طرح نکات سیاسی، اجتماعی و یا فلسفی قرار می‌دهد... این رمان‌ها بر نفوذ جامعه و تأثیر اوضاع اقتصادی بر شخصیت و وقایع رمان تأکید می‌ورزد و اغلب قصد توجیه و ارشاد دارد و احتمالاً به منظور ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه نوشته می‌شود» (شکری، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۰).

آرمین به مانند بسیاری از نویسندگان در پی بیان آمل و آرزوهای و درد و رنج‌های زنان ایرانی در دوران پرتلهاب پیش از انقلاب است که هرکدام به نوعی اسیر سرنوشت محتوم خود می‌شوند. نوشتن از زنان و دردهای آنان در سال‌های ۱۳۶۰ به بعد، در بین نویسندگان ایران از الویت‌های شد که بیشترین مخاطب را به خود اختصاص داد.

این رمان نیز به مانند بسیاری از رمان‌های ایرانی شخصیت‌های فراوان و البته بیشتر «شخصیت زن» دارد. بسیاری از این شخصیت‌ها که اغلب در حد یک نام باقی می‌مانند، بیشتر از نوع شخصیت‌های تپیک هستند و ساخت و پرداختی آنچنانی ندارند. شخصیت‌هایی قراردادی که بیشتر خوانندگان با نمونه‌های نوعی آنها در زندگی روزمره

خود سر و کار دارند و هیچ کدام از آنان زوایای تاریک و نامشخصی برای جستجو ندارند و خواننده را جذب نمی‌کنند.

۴. شخصیت‌ها در رمان

این رمان به مانند بسیاری از رمان‌هایی که در ایران و به قلم نویسندگان زن نوشته شده است، دارای شخصیت‌های بسیاری است. تعداد زیاد شخصیت‌ها در رمان از درست پرداخته شدن آنها جلوگیری می‌کند. آوردن شخصیت‌های زیاد برای گسترش دادن دامنه‌ی داستان حرکتی تکنیکی است اما عدم پرداخت این شخصیت‌ها و مجهول ماندن و تکراری بودن آنها از ایراداتی است که می‌توان به این نوع رمان‌ها گرفت. در رمان حاضر، نویسنده برای پیش‌برد رمان، شخصیت‌های متعددی را وارد آن می‌کند؛ نزدیک سی زن و حدود ده مرد در رمان حضور دارند که پردازش خاصی روی اکثر شخصیت‌ها صورت نمی‌گیرد و اکثراً تیپ هستند که در روند داستان نقش چندانی ندارند و فقط فضای داستان را شلوغ کرده‌اند؛ گویی نویسنده «یک مشت شخصیت بر آتش داستان می‌ریزد تا از آن رهگذر، شعله‌ی روایت را زنده نگه دارد» (آلوت، ۱۳۶۸: ۶۷).

زندگی شخصیت‌ها در رمان به گونه‌ای است که بازتاب دردها و دردمندی‌های مردمانی است که در وقایع سیاسی سال‌های خفقان قبل از انقلاب اتفاق می‌افتد. از این رو است که شخصیت‌ها در پی تغییر روند زندگی خود برمی‌آیند؛ هر چند که این تغییرات راه به جایی نمی‌برد. برخی از شخصیت‌های رمان که در حزب‌های سیاسی آن دوران عضو شده بودند اسیر تباهی و پوچی می‌شوند و تا جایی پیش می‌روند که دست به خودکشی می‌زنند. این شخصیت‌ها و بسیاری از شخصیت‌های دیگر که فقط برای پیشبرد داستان آورده شده‌اند، بیشتر تیپ‌سازی شده‌اند تا شخصیت‌پردازی و شخصیت‌سازی. به نظر می‌رسد که بیان موضوع و سیر تاریخی داستان و بیان حقایق تاریخی برای نویسنده بیشتر از هنر نویسندگی و رمان‌نویسی دارای اهمیت بوده است.

شخصیت‌های اصلی داستان عبارت‌اند از: گلر، مهدی، داریوش مانی، گل‌رخ و کوروش که بیشترین پرداخت را به خود اختصاص داده‌اند. باقی شخصیت‌ها از جمله خواهران، برادران، پدر و مادر، دوستان و آشنایان رمان شخصیت‌های فرعی و به نوعی شخصیت‌های قراردادی و تیپیک رمان به شمار می‌آیند.

شخصیت اصلی رمان گلر است که شخصیتی پویا و همه‌جانبه دارد؛ یعنی در طول داستان دچار تغییری هرچند اندک در روند فکر و اندیشه می‌شود. شخصیت گلر به نوعی نماینده زنان دوران انقلاب است که با گذراندن زندگی پر از سختی و مشقت، بچه‌های خود را به دندان می‌گیرد و عهده‌دار وظیفه مادری‌اش می‌شود. گلر به مانند دختران در آغاز راه شخصیتی احساساتی دارد و کاملاً مطیع همسر و خواسته‌های اوست اما با گذر زمان و تغییر در روند افکار و زندگی او، شخصیت او تغییر می‌کند و به زنی خودکفا و سرپرست خانواده تبدیل می‌شود که حتی امور مربوط به شوهر را نیز انجام می‌دهد. از دست دادن همسر اول و فرزند، از شخصیت گلر زنی زخم خورده و دردمند می‌سازد که سال‌های طرد شدگی از خانواده‌ی مادری را هم برایش پر رنگ‌تر می‌کند. گرفتار شدن به بیماری روحی و تلاش برای رهایی از این حجم دردمندی کاری است که گلر انجام می‌دهد و سعی می‌کند در برابر مشکلات خود را نبازد. تبدیل شدن از دختری احساسی به شیرزنی که تبدیل به ستون زندگیش می‌شود، همان شخصیت زنان این مرزوبوم است که نویسنده به خوبی در رمانش آن را به تصویر می‌کشد.

مهدی؛ همسر اول گلر دومین شخصیت اصلی رمان است که به همراه گلر در آغاز داستان حضور می‌یابد. مهدی شخصیتی ایستا و ساده دارد که شخصی خیال‌پرداز و غرق در رویاهای تجدد خواهانه است. رویای رسیدن به جامعه آرمانی در پی غربی شدن، مهدی را به شخصی دین‌گریز تبدیل می‌کند. مهدی که در آغاز شخصی خانواده دوست و مهربان است در پی ناامیدی از رسیدن به خواسته‌هایش دست به خودکشی می‌زند. این نوع سرخوردگی که در اکثر

افراد حزبی در دوران انقلاب دیده می‌شود در شخصیت مهدی هم که نماینده این نوع تیپ است دیده می‌شود. مهدی متجدد خودفروخته‌ای است که شخصیتی سست دارد و همواره در معرض فرو ریختن است. داریوش مانی، برادر تجدد طلب گلر است که پس از عضویت در یکی از احزاب دوران انقلاب در پی گریز از اندیشه‌های دینی و مذهبی درمی‌آید و معتقد می‌شود که دین فقط مایه دست و پاگیری افراد می‌شود و رسیدن به آرزوها فقط با ترک این مهم ممکن می‌شود. مانی در سیر رمان بعد از مشاهده پوشالی بودن وعده‌های حزب خود، جدایی از حزب را به ماندن در آن ترجیح می‌دهد و به گذشته مذهبی و دین مدار خود باز می‌گردد و در راه عقیده جان خود را از دست می‌دهد. شخصیت مانی، شخصیتی ساده و بدون پیچیدگی است و به سادگی در جامعه قابل شناخت است.

گلرخ؛ خواهر کوچک‌تر شخصیتی همراه، ساده و قالبی دارد که همواره در تاریخی این سرزمین تکرار شده‌اند؛ خواهری مهربان که نسبت به همه حالت دل‌سوزی دارد؛ با کودکان، کودک؛ با خواهران، دوست و با همسر، زنی مهربان و دل‌سوز است. گلرخ را می‌توان نماینده تمام و کمال یک زن سنتی ایرانی دانست که همواره در خانه حضور دارد و به فکر رتق و فتق امور منزل و وظایف مادری‌اش می‌باشد. گلرخ تمام ویژگی‌های یک مادر مهربان و همسری دلسوز و مهربان و البته مطیع همسر را دارد که از او نمونه واقعی زنی را می‌سازد که در ذهن بیشتر افراد وجود دارد. سربه‌زیری و حرف‌گوش کردن، نگه داشتن احترام نسبت به پدر و مادر و مطیع امر آنان بودن و خم به ابرو نیاوردن، از ویژگی‌های بارز گلرخ است.

شخصیت کوروش برادرزاده گلر؛ از اواسط داستان وارد ماجرا می‌شود و شخصیتی پویا، قراردادی و همه‌جانبه دارد. کوروش شخصیتی انقلابی دارد و در اندیشه براندازی رژیم وقت است. کوروش نماینده جوانانی است که سال‌ها برای زنده نگه داشتن عزت انسانی تلاش کردند و در این راه از جان و مال و تمام هستی خود گذشتند. پویایی کوروش زمانی ثابت می‌شود که او با شناختی درست راه خود را انتخاب می‌کند و برای به ثمر رسیدن انقلاب تلاش می‌کند. رفتن در راهی جدای از راه رفته پدری، از اتفاق‌هایی است که در دوران انقلاب برای بسیاری از خانواده‌ها پیش آمد و این انتخاب راه بسیاری از آنها را از همدیگر جدا کرد.

باقی شخصیت‌هایی که در رمان اسمی از آنان آورده می‌شود از نوع شخصیت‌های نوعی و قراردادی و تپیک هستند که نمونه‌های فراوانی در بیرون از رمان و قابل استناد دارند. به نوعی این شخصیت‌ها از جامعه کپی برداری شده‌اند تا سیر رمان در بستری از حضور افراد زیاد اتفاق بیفتد.

نویسنده برای معرفی و باورپذیر شدن شخصیت‌های داستانش باید آنها را توصیف کند و جنبه‌های شخصیتی و نکات مبهم اخلاقی و رفتاری و زندگی آنان را توضیح دهد و به نوعی به خواننده چراغ سبزی نشان دهد تا او را به مطالعه و شناخت شخصیت‌های جدید مشتاق کند. این تکنیک معرفی شخصیت‌ها در بسیاری از رمان‌ها به درستی به کار نمی‌روند و نویسنده تنها به اشاره‌هایی کلی به شخصیت آنها اکتفا می‌کند حال آنکه نویسنده‌ای موفق است که خواننده را در پایان داستان با شخصیتی جدید آشنا کند.

آرمین در این رمان از شیوه‌ی شخصیت‌پردازی غیرمستقیم و از ابزارهای نام، محیط، وضعیت ظاهری، کنش و گفتگو بهره می‌گیرد. حضور شخصیت‌های زیاد در رمان کار را برای نویسنده در پردازش آنها سخت می‌کند.

۴.۱. عنصر گفتگو

عنصر گفتگو از موثرترین عناصر در پرداخت شخصیت‌ها به شمار می‌رود. شخصیت‌ها در خلال گفتگو با دیگران است که آمال و آرزوهای، اندیشه‌ها بینش‌ها، باورها و اعتقادات خود را بروز می‌دهد و خواننده با مطالعه گفتگوی بین دو شخصیت از اندیشه‌های او آگاهی می‌یابد. «گاهی نحوه صحبت کردن مردم را از هم متمایز می‌کند، کاربرد لغاب و اصطلاحات، لحن ادای کلمات، احیانا لهجه‌ها آنها را از هم فرق می‌گذارد و همین تمایز و تفاوت است که

همیشه مواد و مصالح گرانبهایی را برای نویسنده فراهم می‌آورد و داستان را غنی و جاندار می‌کند، زیرا مهمترین عامل که شخصیت‌های داستان را واقعی جلوه می‌دهد، سازگاری صحبت‌های آنها با ویژگی‌های شخصیتی آنهاست» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۵). گفت‌وگو در حد چند جمله هم کمک می‌کند تا خواننده بتواند به نحوه تفکر شخصیت‌ها پی ببرد، اما حساست نویسنده در به زبان آوردن گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها، این امکان را از خواننده گرفته است. در این رمان، نویسنده از عنصر گفت‌وگو استفاده کرده است، اما این عمل او چندان موفقیت‌آمیز نبوده است؛ چرا که گفت‌وگوی آنها، صرفاً برای ارائه‌ی اطلاعات جزئی و پیش‌بردن سیر داستان است و نویسنده تا جایی که می‌تواند، خود را در گفتگوها دخالت می‌دهد و شخصیت‌ها را از ادامه‌ی گفت‌وگوها بازمی‌دارد. زمانی که گلر در مورد کشف حجابش صحبت می‌کند و قرار است اجبار را در مورد آن نشان دهد، نویسنده آن را از ادامه گفتگو باز می‌دارد.

«- ولی اگر حاج آقام بفهمد، حتماً دق می‌کند. اگر تا حالا دق نکرده باشد.

- حرف‌های کلثوم ننه را ول کن. اگر بخوای دنباله‌رو آنها باشی، باید سوار کجاوه شوی. گلر جان! پدران ما نمی‌خواهند بپذیرند که دنیا عوض شده.

- ولی من خجالت می‌کشم. از فکرش هم به خودم می‌لرزم. آخر من چطور با سر برهنه بروم جلو نامحرم؟

- چند نفر از زن‌های صاحب‌منصبان که بی‌حجاب شوند، بقیه هم ترس‌شان می‌ریزد و یاد می‌گیرند.

- ولی مهدی...» (آرمین، ۱۳۹۱: ۲۴).

جلوگیری از ابراز احساسات واقعی در طول گفت‌وگوهای رمان از شناساندن ویژگی‌های شخصیت‌ها جلوگیری می‌کند و این ایرادی است که می‌توان به نویسنده گرفت؛ چرا که مخاطب، شخصیت‌ها را از طریق توصیف نویسنده می‌شناسد. این کار نویسنده «علاوه بر آنکه از حرکت نثر به طرف زبان داستانی جلوگیری می‌کند و بدان خصوصیتی گزارش گونه می‌بخشد، از گیرایی و زنده بودن شخصیت‌ها به میزان بسیاری می‌کاهد» (استاجی، ۱۳۹۰: ۹۶).

۴.۲. عنصر کنش

«اشخاص داستانی در مسیر داستان از خود عمل‌ها و عکس‌العمل‌هایی را نشان می‌دهند تا داستانی را روایت و خود را معرفی کنند. در یک رمان جایگاه شخصیت و رفتار و کردار و حرف‌ها و اهداف اوست که تحلیل می‌شود» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۷۴) چرا که عمل و کنش و ظاهر بیرونی، فکر و اندیشه درونی را نشان می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۱). اعمال هر شخصیت داستانی می‌تواند غیر مستقیم بیان‌کننده ویژگی‌های او باشد. «کنش داستانی به دو دسته تقسیم می‌شود: کنش عادی و غیر عادی. کنش عادی عملی است که مرتب تکرار می‌شود در صورتی که کنش غیر عادی آنست که فقط یکبار اتفاق می‌افتد و از همین تکرار و اتفاق می‌توان به روحیه شخصیت پی برد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۳). در این رمان کنش‌ها بیشتر از نوع عادی هستند. روال زندگی و عمل شخصیت‌ها یک‌نواخت است؛ هر چند حوادثی که در رمان اتفاق می‌افتند بسیار متفاوت و زیاد هستند و هر کدام عمل خاص خود را می‌طلبند. شخصیت‌ها هر روز با داستانی روبه‌رو می‌شوند و هر بار با اقدامی جدید با آن رو در رو می‌گردند برای نمونه ما در فصل اول شاهد ازدواج گلر و مهدی با مخالفت شدید خانواده گلر روبه‌رو هستیم و بعد خودکشی مهدی پیش می‌آید.

«گلر سردش است. سرد، مثل آن شب، شبی که باران، سیل را در خیابان‌ها راه انداخته بود. شبی که انگار همه یخ‌های دنیا را در وجود او ریخته بودند. آخر شاهنامه آن طور که پیرمرد نقل گفته بود، خوش نبود. آخر شاهنامه چشم‌هایی بود که ته جوی آب، زیر باران تندی که می‌بارید، گنگ و بی‌هویت به نظر می‌رسید. یکی از چشم‌ها پر از خون بود و آن یکی معلوم نبود چه رنگی است. سرمه‌ای آبی، خاکستری یا سبز...» (آرمین، ۱۳۹۱: ۳۴).

در فصل دوم گلر عضو حزب کمونیستی است که تقریباً هر روز با مسأله‌ای روبه‌رو می‌شود و کنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهد. همچنین مرگ پسر گلر که باعث می‌شود او دچار مشکلات روحی و روانی شود. در فصل‌های

بعدی رمان نیز ازدواج مجدد گلر و وقوع انقلاب اسلامی و درگیری‌هایی که در سطح شهر اتفاق می‌افتاد پیش می‌آید. می‌توان گفت این اتفاقات‌ها با هم ترکیب شده‌اند و روند داستان را جلو می‌برند. تغییر یک‌باره‌ی شخصیت گلر و مانی، از شخصیتی مذهبی به شخصیت‌هایی متجدد، واکنش‌های آن‌ها را تغییر می‌دهد و نحوه‌ی برخورد آن‌ها با روند زندگی تغییر می‌یابد. باقی شخصیت‌ها دارای کنش‌های عادی هستند، صبح برمی‌خیزند، صبحانه‌ای می‌خورند، سر کار می‌روند یا در خانه کار می‌کنند، شب در خانه جمع می‌شوند و به خواب می‌روند. زندگی پر از حادثه در دوران انقلاب، کنش‌های غیرعادی را طلب می‌کند و تلاش نویسنده را می‌طلبد تا شخصیت‌هایش را بیشتر با چالش تغییر روبه‌رو کند. آرمین برای نشان دادن تغییر در کنش شخصیت‌های داستانش تلاش چندانی نمی‌کند و این روند داستان را کسالت بار می‌کند. تغییر شرایط اجتماعی و تغییر حکومت در آن دوران باعث تغییر فکری شخصیت‌های اصلی رمان می‌شود و هر کدام از آنها به دیدی جدید از زندگی می‌رسند.

۴.۳. عنصر نام

انسان‌ها با نامیدن هر چیزی به او هویت و شخصیت جداگانه‌ای می‌دهند. روشن کردن تفاوت بسیاری از چیزها با نامیدن آنها امکان پذیر می‌شود. نام‌ها، همواره با خود داستانی به همراه دارند. برخی از نام‌ها حالتی رمزآمیز دارند، برخی اسطوره‌ای هستند، برخی از نام‌ها مقدس‌اند و.... نویسندگان بزرگ همیشه در نامگذاری شخصیت‌ها تلاش می‌کنند تا نام و لقب در راستای ویژگی‌های فردی و به نوعی پوشش دهنده موضوع و مضمون داستان باشد. «در رمان‌های امروزی بعضی از شخصیت‌ها در داستان نام مشخصی ندارند؛ بلکه با صفت یا ضمیری معرفی می‌شوند. این شیوه بخصوص در رمان‌هایی که به شیوه‌ی سیال ذهن روایت شده‌اند، به کار می‌رود. نام نبردن از شخصیت در داستان دلایل بسیاری می‌تواند داشته باشد؛ از جمله اینکه نویسنده علاقه‌ای به شخصیت نداشته باشد یا نام شخصیت را بدرستی نداند و شاید به دلیل آشنایی زدایی و وادار کردن خواننده به تفکر، نویسنده نامی را برای شخصیت خود انتخاب نکند» (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۳). استفاده از عنصر نام برای آرمین بسیار کارساز بوده است. نویسنده با استفاده از این عنصر، به تصویرسازی می‌پردازد. انتخاب عنوان کتاب و نام شخصیت‌های محوری در رمان، که هر کدام نام گلی را دارند، حکایت از داستانی به مانند زندگی "گل" است. عنوان "ای کاش گل سرخ نبود"، به همراه خود، آه و حسرت دارد. عنوان رمان، ترجمه‌ی شعری ترکی است که بیشتر در مراسم عزاداری خوانده می‌شود. "گل سرخ"، نماد عشق است که معنای خون را نیز با خود به همراه دارد. آوردن گل، آن هم گل سرخ و قرار دادن آن با عنوان "ای کاش"، به جایی از رمان مربوط می‌شود که شخصیت اصلی، دچار هیجان جوانی می‌شود و این هیجان، خیلی زود به حسرت بدل می‌گردد؛ به گونه‌ای که تمام زندگی او در این حسرت‌ها خلاصه می‌شود. نام‌های مختلف "گل" که بر شخصیت‌های همراه گلر انتخاب شده است، (گل‌رخ، گلستان، گل‌چهره، ماه‌بانو، گل‌بانو) ناخودآگاه داستان را در روال عاطفه و حساسیت‌های زنانه قرار می‌دهد. طبع نازک گل، به جنبه‌های عاطفی زن نزدیک است و گل‌ها را نمادی از احساسات زنانه می‌دانند. "داریوش مانی" و "کوروش"، از دیگر نام‌هایی است که نویسنده، بر روی آنها مانور می‌دهد. تجددطلبانی که سنت‌ها را دست‌وپاگیر می‌دانند، به گذشته‌های خیلی دور کشور می‌نازند و از انتخاب نام آن‌ها، در حال اثبات پایبندی به آرمان‌های آن دوران‌اند. گرایش به داشتن نام‌های اصیل ایرانی، یکی از گرایش‌هایی است که در نظام پهلوی هم بسیار طرفدار داشت. از جمله‌ی آن نام‌ها، انتخاب نام آریامهر برای پادشاهان پهلوی بود که به گذشته‌ی آریایی خود افتخار می‌کردند.

۴.۴. عنصر محیط

محیط از زیر ساخت‌های اصلی رمان است. در لحظه‌لحظه‌ی داستان، محیط در پیش‌روی خواننده است تا او را به زمان و مکانی که داستان در آن رخ داده است، ببرد. محیط خفگان‌زده و پر از ترس و وحشت در رمان، حال و

هوایی ترسناک را برای خواننده به وجود می‌آورد. تأکید بر تاریخ و روزگار پر از تاریکی و وحشت در رمان، هاله‌ای از رنگ‌های سیاه و سفید را به رمان داده است. زمان، زمان انقلاب و مکان، ایران پر از آشوب است. ترس از حکومت وقت و داستان‌های سیاسی و فرهنگی که هر روز در آن دوران رخ می‌دهد، در سرزمینی که یک روز آرام نداشته است، محیطی فراهم کرده است تا رمان آرمین، در غباری از غم‌ها قرار گیرد. شاید این روند تاریخ است که به رمان او رنگ خاکستری داده است، اما نویسنده می‌توانست با رنگ‌آمیزی بهتر محیط، آن را از حالت اغماء خارج کند و آن شور و حالی را که در جوانان انقلابی وجود داشت را بهتر به نمایش بگذارد.

«پشت پنجره، نعش‌کش‌ها به ردیف ایستاده‌اند و نورشان را انداخته‌اند توی اتاق. یکی از نعش‌کش‌ها به رنگ آلبالویی است. رفیق اسرافیل، پشت فرمان نشسته و به تقلید از استالین پیپ می‌کشد. انگشت سبابه‌اش را رو به مانی گرفته و می‌گوید: «شما خرده‌بورژواها باید بمیرید» (آرمین، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

۴.۵. وضعیت ظاهری

بیان ویژگی‌های ظاهری برای شناخت بهتر افکار و درونیات شخصیت‌ها ضروری می‌نماید. وضعیت ظاهری در این رمان، در حد جمله‌های کوتاه آورده شده است؛ گویی ظاهر گاهی به داد نویسنده می‌رسد تا او به بیان شک‌ها و شبهه‌هایش بپردازد. نپرداختن به جزئیات ظاهری شخصیت‌ها برای رمان‌های معاصر، ایراد بزرگی محسوب می‌شود؛ اما برخی اعتقاد دارند که باید به درونیات بیشتر پرداخته شود تا ظاهر. نویسنده بیشتر به بازگویی درونیات شخصیت‌ها می‌پردازد و به اشاره‌ی کوتاه به ظاهر بسنده می‌کند.

«از پنجره‌ی بالای ساختمان، مردی به این دو زن نگاه می‌کرد. یکی زنی که دستک‌های چادر سیاهش را زیر بغل گرفته بود و شاید سعی داشت شکم برآمده‌اش را در زیر چین‌های چادر پنهان کند-واخر سلطنت پهلوی اول بود و بگیربگیر زمان بی‌حجابی کم شده بود- مرد، زیر لب گفت: «باز یکی دیگر. مرد که خواهرمان را به ماشین جوجه-کشی تبدیل کرده».

مانی بلوزی زیتونی رنگ به تن داشت، بازتاب آن در چشم‌های شفافش دیده می‌شد. پنجره‌های بخارگرفته، شعله-های درون بخاری و برادری که با لباس، رسمی روبه‌روی گلر ایستاده بود و فنجان چای و قمقمه و حتی تکه‌هایی از آسمان ابری دور سرش می‌چرخید» (آرمین، ۱۳۹۱: ۵۳).

۵. نتیجه‌گیری

شخصیت و شخصیت‌پردازی از مهمترین عناصر داستانی محسوب می‌شود و نویسندگانی در کار خود موفق هستند که این دو عنصر را به درستی و خوبی در اثر خود به کار برده باشند. آرمین از نویسندگان معاصر است که در آثار خود سعی در پرداختن به موضوعات انقلابی و اسلامی و با دربرداشتن مضامینی اجتماعی و خانوادگی دارد. او در این راستا با نوشتن رمان‌هایی مربوط به دوران انقلاب سعی در پاسداشت کارهای بزرگ این افراد است.

به کار بردن عناصر داستانی در اکثر رمان‌های فارسی ضعیف و گاهی غیر قابل قبول می‌نماید. بیشتر این نویسندگان قالب رمان را فقط برای بیان موضوعی که ذهنشان را درگیر کرده است انتخاب می‌کنند و سعی در بیان هنری ندارند بلکه هدف اصلی آنها بیان موضوع است. آرمین نیز از همین نمونه نویسندگان است که در پی هنرنمایی نیست بلکه هدف اصلی او بیان دغدغه‌های فکری و اعتقادی‌اش می‌باشد.

شخصیت‌پردازی در رمان حاضر به شیوه‌ی ترکیبی از مستقیم و غیر مستقیم انجام گرفته است. نویسنده داستان را به شیوه‌ی مستقیم روایت می‌کند و در هر جایی که امکان پیدا می‌کند از عناصر شیوه‌ی غیر مستقیم و به خصوص از عنصر محیط و نام بیشترین بهره را می‌برد. آرمین نیز در شخصیت‌پردازی موفقیت‌چندانی به دست نمی‌آورد و رمان او از نظر پردازش شخصیت در رتبه‌ای ضعیف قرار می‌گیرد.

مراجع

- آرمین، منیژه، *ای کاش گل سرخ نبود*، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۹۱.
- آلوت، میرام، *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه‌ی محمدعلی حق‌شناس، تهران: مرکز، ۱۳۶۸.
- اخوت، احمد، *دستور زبان داستان*، تهران: فردا، ۱۳۷۱.
- استاجی، ابراهیم، *شخصیت داستانی و بررسی آن در داستان جمال‌زاده و هدایت*، چاپ اول، تهران: روزگار، ۱۳۹۰.
- بابازاده اقدم، عسگر؛ کریمی، محمد، *بررسی شخصیت‌پردازی زن و خصوصیات اجتماعی وی در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی معاصر عربی*، سال دوم، شماره‌ی سوم، ۱۳۹۱.
- بی‌نیاز، فتح‌الله، *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*، چاپ اول، تهران: افراز، ۱۳۸۷.
- شکری، فدوی، *واقع‌گرایی در ادبیات داستانی*، چاپ اول، تهران: نگاه، ۱۳۸۶.
- عبداللهیان، حمید، *داستان و شخصی‌پردازی در داستان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تابستان و پاییز، ۱۳۸۱*.
- مختاری، سلیمان، *شخصیت و داستان، روزنامه‌ی کیهان، ادب و هنر، ۱۳۸۶*.
- میرصادقی، جمال، *عناصر داستانی*، چاپ سوم و نهم، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
- وصلی، مهرناز، *بررسی عنصر شخصیت در نمایشنامه‌های تاریخی بهرام بیضایی (مرگ یزدگرد/ سهراب کشی/ شب هزار و یکم/ تاراج نامه) پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا، ۱۳۹۱*.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی